



بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسوولان و کارگزاران نظام - 3 / مرداد / 1391

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين سيما بقية الله فى الأرضين.

خوشامد عرض میکنیم به همه‌ی برادران و خواهران عزیز، مسئولان مکرم و معزز دستگاه‌های گوناگون کشور؛ تشکر میکنیم از آقای رئیس‌جمهور محترم، به خاطر گزارش خوبی که در اختیار همه‌ی ما قرار دادند.

آنچه که من در آغاز عرایض عرض میکنم، تحریض و تحریض بر اغتنام فرصت این روزها و شبهاست. ما احتیاج داریم به این که از این ساعات، از این روزها و شبهای پربرکت حداکثر بهره را ببریم؛ با تقویت رابطه‌ی قلبی خودمان با عالم معنا، با عالم غیب، با ابتهال و تضرع و خشوع در مقابل رب‌الارباب، و با استحکام پیوند ولایت خودمان با اهل بیت (علیهم‌السلام) و این خاندان مکرم. این اساس همه‌ی کارهای نیکی است که میتواند از يك انسان مؤمن و کوشنده‌ی در راه حق سر بزند.

اگر از این ساعات استفاده نکردیم، از این فرصت استفاده نکردیم، روزی برای ما مایه‌ی حسرت خواهد شد؛ «و انذرهم يوم الحسرة اذ قضی الأمر و هم فى غفلة و هم لا یؤمنون». (۱) در میانه‌ی غفلت و ناپاوری، این فرصتها از دست میرود و در آن روزی که هر ساعت ما، هر دقیقه‌ی ما، هر حرکت ما، هر کلمه‌ی حرف ما حسابی دارد و محاسبه‌ای پای آن هست، این غفلت مایه‌ی حسرت خواهد شد. آنگاه وقت هم دیگر گذشته است؛ «اذ قضی الأمر». کار از کار گذشته است؛ آن روزی که ما متوجه بشویم، ملتفت بشویم.

مرحوم آقای میرزا جواد آقای ملکی (رضوان الله علیه) در کتاب شریف «مراقبات» شان يك جمله‌ای به مناسبت ساعت لیلۃ‌القدر دارند، که من یادداشت کردم. البته این مربوط به همیشه است، اما ایشان به این مناسبت فرموده‌اند: «فاعلم یقینا انک ان غفلت عن مثل هذه الکرامة و ضیعتها باهمالک»،؛ اگر غفلت کنیم، این فرصتها را تزییع کنیم، از دست بدهیم، بعد: «و رأیت يوم القيامة ما نال منها المجتهدون». وقتی روز قیامت میشود و اعمال انسانها را حاضر میکنند و صورت ملکوتی اعمال ما در آنجا حضور می‌یابد، شما نگاه میکنید، می‌بینید همین عملی که میتوانستید انجام بدهید و ندادید، این کلمه‌ی حرفی که میشد بزنید که در آن خیر مردمی بود و نزدیک، این قدمی که میشد بردارید که کسان مستحقى از آن منتفع میشدند و برنداشتید، این کار کوچک، به وسیله‌ی کسانی انجام شده است؛ عده‌ای تلاش کردند، جد و جهد کردند و چه ثواب عظیمی خدای متعال آن روز به آنها میدهد. ما در آن روز از آن ثواب محرومیم. وقتی انسان مشاهده میکند دیگری که این عمل را انجام داد، این کار خیر را انجام داد، این قدم را برداشت، این عمل عبادی را انجام داد، به چه دستاورد عظیمی در آن روزی که همه محتاجند، دست پیدا کرده است، ایشان میفرمایند: «ابتلیت بحسرة يوم الحسرة»؛ اینجاست که انسان دچار حسرت میشود؛ چه حسرتی! که ای کاش این کار را من انجام داده بودم، این قدم را برمیداشتم، این حرف را زده بودم، این کار را یا این حرف را ترك میکردم. بعد ایشان میفرمایند که حسرت «يوم الحسرة» مثل حسرت‌های معمولی نیست. انسان در دنیا هم گاهی اگر يك کاری را بکند، دستاوردی خواهد داشت؛ نمیکند، بعد دچار حسرت و ندامت میشود. اما این کجا و آن کجا؟ ایشان میفرمایند: «التي تصغر عندها نار الجحيم و العذاب الأليم»؛ این حسرت آنقدر سخت است، آنقدر دردآور است



که در مقابل آن، آتش جهنم کوچک است. به تعبیری، حسرت مثل سرب گداخته در درون انسان سرازیر میشود. «فتنادی فی ذلك الیوم مع الخاسرین التادمین یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله»، بعد «و لا ینفعک التدم»؛ آن روز دیگر پشیمانی هم فایده‌ای ندارد.

امروز شما از نعمت زندگی برخوردارید، بسیاری تان از نعمت جوانی برخوردارید، بحمدالله همه تان یا اغلب تان از نشاط و توانائی جسمی و فکری برخوردارید، میتوانید کار کنید، میتوانید از این ساعات خوش بهره ببرید؛ از این شبها، این دعاها، این مناجاتها، این شب‌زنده‌داری‌ها، این نوافل. گاهی یک کار کوچک آنچنان اجر عظیمی دارد که انسان در این نشئه و در لابه‌لای چهارچوبهای مادی که قرار دارد، باورش نمی‌آید - «و هم لا یؤمنون» (۲) - اما هست. خب، این یک فرصت، که فرصت ماه رمضان است؛ آن هم یک فرصت، که فرصت خدمت است. امروز شما مسئولیت دارید، فرصت خدمت دارید، مدیریت دارید، میتوانید کار کنید؛ از این فرصت حداکثر استفاده را باید کرد. از ساعات و آنات و امکانات گوناگون که در اختیار شماست، استفاده کنید. هر حرکتی در این نظام اسلامی، در این کشور اسلامی و الهی که خدمتی برای پیشرفت کشور باشد، از لحاظ معنوی، از لحاظ مادی، اجرهایی دارد که انسان اگر در روز قیامت ببیند که کسانی برخوردارند و او محروم است، دچار یک چنین حسرتی خواهد شد. این حالا عرض ما، که به نظر من بخش اصلی و مهم عرایض امروز ما هم همین است. من خودم بیش از شما احتیاج دارم به این که به این نصیحت و توصیه عمل کنم. ان شاءالله خداوند متعال به همه‌ی ما این توفیق را بدهد.

آنچه که من امروز آماده کرده‌ام عرض بکنم، این است که توانائی و ظرفیت ملت ایران در حفظ انقلاب و پاسداری انقلاب عظمت و اهمیتی دارد که شاید بشود گفت از اهمیت خود اصل انقلاب کمتر نیست. ملت ایران در طول این سی‌وسه سال توانست این دستاورد عظیم را با کیفیت بالا حفظ کند. شما به این انقلابهایی که در این یک سال و نیم اخیر در منطقه اتفاق افتاده است، نگاه کنید. شما که به طور مجموعی نگاه میکنید، میتوانید قضاوت کنید که این انقلابها در جهت درست حرکت میکنند یا نمیکند. دشمنان، مستکبرین، به طور مشخص رژیم صهیونیستی، دولت آمریکا، دولتهای غربی، دارند تلاشهایی میکنند برای اینکه بر این انقلابها سوار شوند و آنها را منحرف کنند. شما ببینید اینها دچار چه چالشهای بزرگی هستند.

با توجه به این چالشها انسان میفهمد چه کار بزرگی در کشور ما انجام گرفته است که این انقلاب در جهت درست به سمت آرمانها راه خودش را حفظ کرده است؛ از ریل ارزشها و آرمانها بیرون نیفتاده است و حرکت خود را به جلو ادامه داده است. این در حالی است که چالشها و تهدیدها هم روند فزاینده‌ای داشته. از روز اول، تهدیدهایی که انقلاب و کشور با آنها مواجه بوده، دائماً پیچیده‌تر شده؛ هم ترور بود، هم شورشهای قومی بود، هم جنگ بود، هم تحریم بود، هم محاصره بود. هرچه جلوتر آمدیم، تهدیدها را پیچیده‌تر کردند؛ دشمنان و مخالفین نظام، سردمداری کردند. ماجراهای تیر سال 78، ماجراهای سال 88، همه انواع و اقسام تهدیدهایی است که این انقلاب و این کشور و این ملت با آنها مواجه بود. این ملت از همه‌ی اینها عبور کرد و با استحکام در راه خودش دارد پیش میرود. اینها چیزهایی است که ما امروز و همیشه نیاز داریم که آنها را مورد نظر قرار بدهیم؛ ما را کمک خواهد کرد در پیمودن راههای دشوار، گذشتن از پیچهای تند و گردنه‌های سخت.

چیزی که در این حرکت سی‌وسه ساله انسان مشاهده میکند، درسی که انقلاب داد و امام بزرگوار باقی گذاشت، این است که در این حرکت سی و سه ساله، آرمانها و آرزوهای عظیمی که اسلام آنها را به ما القاء میکند و تعلیم میدهد،



از نظر دور نماند؛ در عین حال واقعیت‌های موجود جامعه و جهان هم مورد توجه قرار گرفت؛ این کمک کرد به این که این حرکت بتواند ادامه پیدا کند؛ یعنی ترکیب آرمان‌خواهی و آرمان‌گرایی با واقع‌بینی. یک حرفی را سر زبانها انداختند، درباره‌اش نوشتند و گفتند؛ الان هم انسان در گوشه و کنار می‌شنود که ملاحظه‌ی واقعیت‌های جامعه و جهان، با آرمان‌گرایی نمی‌سازد. آرمان‌گرایی را اشتباه کردند با رؤیاگرایی. آنچه که ما می‌خواهیم دنبال کنیم و اصرار بر آن داریم، این است که واقع‌بینی، مشاهده‌ی واقعیات جامعه و جهان، با آرمان‌گرایی و تعقیب آرمانها و آرزوهای بزرگ ملت ایران هیچگونه تنافی و تعارضی ندارد. اگر ما توانستیم آرمان‌گرایی را با واقع‌بینی و واقع‌گرایی همراه کنیم، ترجمه‌ی عملیاتی‌اش میشود اینکه ما تدبیر را با مجاهدت ترکیب کنیم؛ هم مجاهدت کنیم و مجاهدانه حرکت کنیم، هم این حرکت مجاهدانه در یک چهارچوب تدبیرشده‌ای قرار بگیرد؛ که این، آگاهی عمومی، آگاهی دست‌اندرکاران، همراهی دلها و زبانها در همه‌ی عرصه‌ها را می‌طلبد.

بعضی وانمود میکنند که آرمان‌گرایی با واقع‌بینی نمی‌سازد؛ این را ما بشدت رد میکنیم. بسیاری از آرمانهای جامعه‌ی ما و مطالبه‌ی آنها جزو واقعیت‌های جامعه است. مردم مایلند عزت ملی داشته باشند، مردم مایلند زندگی ایمانمدار و دینمدار داشته باشند، مردم مایلند در امور اداره‌ی کشور و مدیریت کشور سهیم باشند - یعنی مردم‌سالاری - مردم مایلند پیشرفت داشته باشند، استقلال سیاسی و اقتصادی داشته باشند؛ اینها خواسته‌های عمومی مردم است. این خواسته‌ها، واقعیت‌های جامعه است؛ این واقعیتها دقیقاً در جهت آرمان‌خواهی است؛ اینها که مسائل تحلیلی و ذهنی نیست، اینها که موهومات نیست، اینها که ذهنیات نیست؛ اینها واقعیاتی است که در جامعه وجود دارد. یک جامعه‌ی زنده و مؤمن دنبال این چیزهاست؛ می‌خواهد عزت ملی داشته باشد، می‌خواهد استقلال داشته باشد، می‌خواهد پیشرفت داشته باشد، می‌خواهد آبروی بین‌المللی داشته باشد؛ اینها خواسته‌هایی است که مردم دارند؛ اینها در جهت آرمانهاست؛ و این خواستن، جزو واقعیت‌های قطعی جامعه است. بنابراین واقعیات میتواند در خدمت و معطوف به آرمانها باشد. بله، ذکر آرمانها بدون توجه به واقعیتها و بدون ملاحظه‌ی سازوکارهای معقول و منطقی رسیدن به آرمانها، خیال‌پردازی است؛ آرمانها در حد شعار باقی خواهد ماند؛ لیکن وقتی که مسئولان کشور آرمانها را به صورت منطقی و متین دنبال کردند، مردم همراهی کردند، اینجا آنجائی است که واقعیت‌های جامعه با آرمانها هماهنگ میشود. خوب، این یک امر اساسی و یک پایه‌ی اساسی برای حرکت کشور است.

من مایلیم یک مقداری از واقعیت‌های جامعه را مطرح کنم. واقعیت‌هایی وجود دارد که اگر ما این واقعیتها را در محاسبات خودمان نیاوریم، قطعاً در قضاوت اشتباه خواهیم کرد؛ در انتخاب راه هم اشتباه خواهیم کرد. این واقعیتها را باید دید. البته هیچکدام از این واقعیت‌هایی که من عرض میکنم، تحلیل نیست؛ همه واقعیت‌های مشهود پیش روی ماست.

من قبلاً این را عرض بکنم؛ ما وقتی که می‌خواهیم آرمان‌گرایی همراه با واقع‌بینی داشته باشیم - یعنی واقعیتها را ببینیم، بر اساس واقعیتها حرکت خودمان را تنظیم کنیم - باید توجه کنیم که به لغزش‌هایی که در اینجا ممکن است پیش بیاید، دچار نشویم. لغزشگاه‌هایی وجود دارد. یک لغزشگاه، واقعیت‌پنداری است؛ چیزهایی را که واقعیت ندارد، انسان واقعیت تصور کند. دشمنانی که جبهه‌ای را در مقابل کشور ما، ملت ما، انقلاب ما تشکیل دادند، سعی میکنند واقعیت‌سازی کنند، واقعیت‌نمائی کنند، یک چیزهایی را به عنوان واقعیت‌های مسلم در نظر ما جلوه‌گر کنند؛ در حالی که واقعیتها آنها نیست. باید مواظب باشیم درگیر و دچار واقعیت‌سازی‌های خلاف واقع نشویم. فرض بفرمائید اگر چنانچه ما توان خودمان را بیشتر از واقع بدانیم، یا کمتر از آنچه که واقعیت است، بدانیم، دچار خطا خواهیم شد؛ توان دشمن را هم اگر بیشتر از آنچه که هست، یا کمتر از آنچه که هست، ببینیم، دچار اشتباه



محاسبه خواهیم شد. این از آنجائیهایی است که طراحان دشمن وارد میدان میشوند. شما ملاحظه کنید؛ در تبلیغات گسترده‌ی رسانه‌ای دشمنان ما سعی میشود توان داخلی و ملی کشور تحقیر شود و کوچک شمرده شود؛ متقابلاً توان دشمن بیش از آنچه که هست، معرفی شود؛ این یکی از لغزشگاه‌هاست. اگر ما از آن مقداری که دشمن باید مورد ملاحظه قرار بگیرد، بیشتر او را محاسبه کردیم و بیشتر از او ترسیدیم، قطعاً دچار خطای در محاسبه خواهیم شد؛ راه را عوضی خواهیم رفت؛ این یکی از لغزشگاه‌هاست.

یکی از لغزشگاه‌ها در دیدن واقعیت، برمیگردد به درون خود ما. گاهی دلبستگی‌های ما فلج کننده است. دلبستگی‌های ما موجب میشود که ما یک چیزهایی را واقعیت بینداریم که واقعیت ندارد؛ در واقع خطائی است که نفس راحت طلب ما یا دلبسته‌ی ما به مسائل مادی، بر ما تحمیل میکند؛ در حالی که واقعیت ندارد.

یکی از این لغزشگاه‌ها این است که انسان تصور کند دست یافتن به آرمانها بدون هزینه امکان پذیر است. ما در دوران مبارزات هم میدیدیم؛ بعضی‌ها بودند که اهداف مبارزات را قبول داشتند، اما حاضر نبودند در راه این مبارزات هزینه‌ای بدهند، قدمی بردارند. امروز چنین کسانی هم هستند؛ تصور میکنند که باید به هدفها رسید، بدون دادن هزینه؛ لذا آنجائی که پای هزینه دادن در میان است، عقب میکشند. این عقب کشیدن‌ها در بسیاری از موارد موجب میشود که انسان در محاسبه اشتباه کند؛ خطی را که باید در مقابل دشمن دنبال کند، دنبال نکند.

یک لغزش دیگر این است که ما بخشی از واقعیتها را ببینیم، بخش دیگری از واقعیتها را نبینیم؛ این هم موجب خطاست؛ خطای در محاسبه را به دنبال خواهد داشت. واقعیتها را باید با هم دید و دانست.

حالا من یک تعدادی از این واقعیتها را میگویم. مدعی نیستیم که همه‌ی واقعیتهای کشور را در اینجا بیان خواهیم کرد؛ لیکن یک مدخلی است، میتواند چشم ما را به سوی واقعیتهای گوناگون باز کند. ما در چه وضعی هستیم؟ کجا قرار داریم؟ چه داریم؟ چه نداریم؟ ملاحظه‌ی این واقعیتها، با قضاوتی که بنده در این مسئله پیش خودم دارم، بسیار امیدبخش است. وقتی ما واقعیتها را کنار هم میگذاریم، اینها را ملاحظه میکنیم؛ احساس میکنیم که راه ملت ایران به سوی آرمانهای بلند، یک راه گشوده است. این راه، چالش دارد؛ اما راه باز است، بن بست وجود ندارد. هدف جبهه‌ی مخالف نظام اسلامی و انقلاب اسلامی و دشمن ما این است که راه را بن بست نشان بدهد. خودشان هم میگویند ما بایستی این کارها را بکنیم، این فشارها را وارد کنیم، این محاصره را بکنیم، این تحریم را بکنیم، تا مسئولان جمهوری اسلامی در محاسبات خودشان تجدیدنظر کنند. من عرض میکنم؛ ملاحظه‌ی واقعیتها نه فقط موجب میشود ما در محاسبات گذشته‌مان تجدیدنظر نکنیم، بلکه ما را به درستی راهی که پیمودیم و راهی که انقلاب جلوی ما گذاشته، مطمئن تر میکند.

یکی از واقعیتهای موجود کشور - که امروز بیش از سالهای گذشته هم این واقعیت به رخ نظام اسلامی کشیده میشود - وجود فشارها و تهدیدهاست. کشور با زور آزمائی چند قدرت و دولت مستکبر روبه‌رو است. همین طور که مکرر عرض کردیم، طرف مقابل ما جامعه‌ی جهانی نیست، دولتها نیستند، ملتها نیستند؛ چند دولتند؛ منتها دستگاه رسانه‌ای قوی دارند. این چیزی که ما باید اقرار کنیم که آمریکائی‌ها و غربی‌ها انصافاً در این قضیه قوی هستند، قدرت رسانه‌ای است، قدرت تبلیغات به معنای پروپاگاندا است؛ همانی که خودشان میگویند. آن چیزی که ما اقرار میکنیم که اینها در آن قوی هستند، قدرت تبلیغاتی و قدرت رسانه‌ای و وانمود کردن مطالبی است که میخواهند



وانمود شود. امروز اینها با توان تبلیغاتی و رسانه‌ای بالای خود بشدت دارند این را تبلیغ میکنند و میگویند، و این واقعیت دارد که چند دولتند؛ منتها با همین نیروی رسانه‌ای، خودشان را به نام «جامعه‌ی جهانی» معرفی میکنند، و دروغ میگویند؛ جامعه‌ی جهانی نیست. این يك واقعیت است.

ما با زور آزمائی چند دولت و چند قدرت استکباری مواجه‌ایم. اینها يك سیاهی لشکر هم پشت سرشان دارند، که آنها هم با ما مخالفند؛ اما آنها موجودیتی از خودشان ندارند، توانی ندارند. اگر دست حمایت قدرتی مثل آمریکا از روی سرشان برداشته شود، صفرند؛ در معادلات جهانی و بین‌المللی به حساب نمی‌آیند؛ لیکن حالا به عنوان سیاهی لشکر، پشت سر آمریکا و پشت سر رژیم صهیونیستی و شبکه‌ی صهیونیسم دنیا دارند حرکت میکنند. این يك واقعیتی است، این در مقابل ماست، این از اول انقلاب شکل گرفته؛ کم هم نشده و افزایش هم پیدا کرده. البته در بزرگنمائی این واقعیت هم همه همدستند؛ این جزو همان لغزشگاه‌هاست. سعی میکنند این واقعیت را هرچه بزرگتر و شدیدتر و سخت‌تر و تلخ‌تر نشان بدهند. ما این را قبول داریم که در مقابل ما فشار هست، تحریم هست، توانائی‌های اقتصادی، توانائی‌های سیاسی، امنیتی و امثال اینها و بخصوص رسانه‌ای پشت سر این حرکت وجود دارد؛ این يك واقعیت است.

واقعیت دیگری که در کنار این واقعیت باید دیده شود، این است که وانمود میشود این زور آزمائی به خاطر مثلاً مسئله‌ی هسته‌ای یا مسئله‌ی حقوق بشر است؛ و این دروغ است. دروغ بودن این ادعا، یکی از واقعیت‌هاست. نه اینکه ما بگوئیم این واقعیت است؛ امروز در دنیا کسی نیست که باور کند آمریکا دنبال حقوق بشر است، دنبال حقوق ملت‌هاست؛ یا رژیم صهیونیستی نسل‌کش و کودک‌کش دنبال اجرای دموکراسی در کشورهای دنیا است. پرونده‌ی آمریکا، پرونده‌ی رژیم صهیونیستی، پرونده‌ی همین چند قدرت که در مقابل جمهوری اسلامی قرار دارند، از لحاظ مسئله‌ی حقوق بشر و طرفداری از حقوق ملت‌ها و حقوق انسانها، پرونده‌ی بسیار سیاهی است. شصت سال نسل‌کشی در فلسطین، نقض حقوق بشر نیست؟ دادن سلاح اتمی به دولت غاصب صهیونیستی، نقض صلح جهانی نیست؟ اینهائی که این کارها را کردند، میتوانند مدعی دفاع از صلح جهانی باشند؟ دادن سلاح شیمیائی به کسی مثل صدام، نقض حقوق بشر نیست؟ کارهائی از قبیل آنچه که در ابوغریب و گوانتانامو و افغانستان و عراق و نقاط دیگری از دنیا به وسیله‌ی آمریکائی‌ها، به وسیله‌ی غربی‌ها، به وسیله‌ی انگلیس اتفاق افتاده است، جائی برای ادعای دفاع از حقوق بشر باقی میگذارد؟ بنابراین اینها میگویند مقابله‌ی ما با جمهوری اسلامی برای حقوق بشر است، دروغ است؛ این هم که میگویند مقابله‌ی با جمهوری اسلامی برای سلاح هسته‌ای است، دروغ است؛ این را ما اول با حدس بیان میکردیم، بعد در مذاکرات و مبادلات بین‌المللی برای ما روشن شد که آنها میدانند جمهوری اسلامی دنبال سلاح هسته‌ای نیست؛ این را باور کردند و قبول دارند، و واقعیت هم همین است؛ در عین حال مسئله‌ی سلاح هسته‌ای را مطرح میکنند. پس ادعای اینکه این فشارها، این تحریمها، این محاصره‌ها، این دشمنی‌ها و خصومتها به خاطر مسئله‌ی سلاح هسته‌ای و مسئله‌ی توان هسته‌ای است، يك دروغ است؛ این دروغ بودن هم يك واقعیت است.

واقعیت این است که مخالفت آنها به خاطر اصل انقلاب و اصل تشکیل نظام اسلامی است. اینها در این منطقه با خیال راحت داشتند حکومت میکردند. کشوری مثل ایران با این منابع سرشار، با این امکانات فراوان، توی مشت آنها بوده است؛ هر کار میخواستند، میکردند؛ هر تصمیمی میخواستند، میگرفتند؛ از امکانات این کشور در پیشبرد مقاصد خودشان همه‌ی استفاده‌ها را میکردند، ولی الان از آن محروم شده‌اند. فقط این هم نیست؛ این حرکت موجب شده است که این داعیه و این انگیزه در دنیای اسلام بیدار شود، که امروز نشانه‌هایش را در شمال آفریقا و در



خاورمیانه و در همه‌ی کشورها و ملتها داریم مشاهده میکنیم؛ اینها از این ناراحتند. نقطه‌ی کانونی، جمهوری اسلامی است؛ می‌خواهند به جمهوری اسلامی ضربه وارد کنند و این را عبرتی قرار بدهند برای دیگران؛ انگیزه‌ی واقعی این است. این هم يك واقعیت است.

يك واقعیت دیگر این است که این چالشهایی که امروز برای جمهوری اسلامی وجود دارد، جدید نیست. این هم تحلیل نیست، این واقعیت است؛ این را همه می‌بینند، مشاهده میکنند. يك روزی بود که کشتی‌های نفتی و غیرنفتی ما را در خلیج فارس میزدند؛ يك روزی بود که پایانه‌ی نفتی خارك را بمباران میکردند؛ يك روزی بود که همه‌ی مراکز صنعتی موجود ما زیر چتر بمباران دشمن بود؛ اینها چیزهایی است که به چشم خودمان دیدیم؛ ما این روزها را گذراندیم؛ اینها برای ما جدید نیست. امروز جرأت نمیکنند به جمهوری اسلامی نزدیک شوند - که حالا عرض خواهم کرد - این هم بخش دیگری از واقعیتهاست. يك روزی این جرأت را داشتند، می‌آمدند، ضربه میزدند، حمله میکردند. جنگ صدام با ما که جنگ يك دولت با ما نبود؛ جنگ بین‌المللی علیه ما بود. بنابراین، این چالشهایی که وجود دارد - تهدید میکنند، میگویند، می‌شمرند، بزرگنمایی میکنند - برای جمهوری اسلامی جدید نیست. این هم يك واقعیت.

يك واقعیت دیگر این است که نظام جمهوری اسلامی از همه‌ی این دشواری‌ها و گردنه‌های سخت عبور کرده. مگر عبور نکردیم؟ مگر متوقف ماندیم؟ مگر توانستند به جمهوری اسلامی ضربه وارد کنند؟ مگر توانستند به آرمانها و اصول جمهوری اسلامی خدشه‌ای وارد کنند؟ نتوانستند. این هم يك واقعیت است. این واقعیتها باید دائماً جلوی چشم ما باشد.

يك واقعیت دیگر این است که ما در همین شرائط تهدید، پیشرفت کردیم. در طول این سالهای متمادی، ما در همه‌ی حوزه‌ها جلو رفتیم؛ در حوزه‌ی دانشهای پیچیده پیشرفت کردیم؛ در حوزه‌ی فناوری‌های مورد نیاز کشور پیشرفت کردیم؛ در زمینه‌ی دارو، حمل و نقل، مسکن، آب، راه، کشور پیشرفتهای برجسته‌ای کرده؛ که امروز بخشی از آمارها را آقای رئیس‌جمهور گفتند و شما شنیدید. با وجود همه‌ی این فشارها، کشور در طول این سالها مرتب جلو رفته است. در حوزه‌ی بعضی از دانشهای مهم و انحصاری و منحصربه‌فرد - در لیزر، در نانو، در سلولهای بنیادی، در صنعت هسته‌ای - کشور رتبه پیدا کرده. خب، اینها الگوسازی در دنیای اسلام است؛ این يك واقعیتی است. ما متوقف نماندیم، ما دائم پیش رفتیم. نظام جمهوری اسلامی با همه‌ی این تهدیدهایی که وجود داشته است - از قبیل تحریم و غیرتحریم و تهدید و کارهای گوناگون پیچیده امنیتی و سیاسی و غیره - این پیشرفتهای ما را داشته است. این هم يك واقعیت است؛ این هم تحلیل نیست؛ این هم محسوساتی است که جلوی چشم همه‌ی ماست. شما مسئولین محترم هم بهتر از آحاد مردم اینها را میدانید.

يك واقعیت دیگر این است که کشور در مواجهه‌ی با چالشها و تهدیدها، در مقایسه‌ی با سالهای اول انقلاب، بمراتب قوی‌تر شده. امروز ما در مواجهه‌ی با تهدیدها، از روز اول خیلی قوی‌تریم؛ هم اعتماد به نفسمان بیشتر است، هم توکلمان به خدا الحمدلله کم نیست، هم توانائی‌های عینی و موجود و محسوس و ملموس ما بیشتر از گذشته است. قدرتها با همه‌ی توانشان دارند تلاش میکنند، اعتراف میکنند که نمیتوانند پیش بروند؛ نتوانستند کار خودشان را پیش ببرند.

يك واقعیت دیگر این است که جبهه‌ی مقابل ما در طول این سالها ضعیف‌تر شده است. یعنی اگر ما دو نماد اصلی این جبهه را آمریکا و رژیم صهیونیستی بدانیم، و غرب را دنبال سر اینها بدانیم، واضح است که اینها ضعیف‌تر شده‌اند. امروز رژیم صهیونیستی بمراتب ضعیف‌تر از بیست سال قبل و سی سال قبل است. بعد از حوادث شمال



آفریقا و مسئله‌ی مصر، رژیم صهیونیستی بشدت تضعیف شده است؛ هم از درون دچار مشکل است، هم از بیرون مشکلات بی‌نهایتی دارد. آمریکای امروز هم آمریکای زمان ریگان نیست؛ اینها بمراتب عقب رفتند. در عراق وضعشان آنجوری شد؛ در افغانستان روزبه‌روز وضعشان بدتر شده است؛ در سیاستهای خاورمیانه‌ای شان شکست خوردند؛ در جنگ سی‌وسه روزه، عاملشان که رژیم صهیونیستی است، شکست خورد؛ در جنگ بیست و دو روزه، عاملشان که رژیم صهیونیستی است، نتوانست در مقابل یک میلیون و اندی انسان بی‌دفاع کاری از پیش ببرد. اینها واقعیتهای خیلی مهمی است. بنابراین اینها ضعیف شده‌اند. اینها نسبت به بیست سال قبل و سی سال قبل بمراتب ضعیف‌ترند. این هم یک واقعیت دیگر است.

یک واقعیت دیگر این است که رژیمهای مخالف نظام جمهوری اسلامی درگیر بحراند؛ همین چند دولت غربی، خودشان و اطرافیانشان دچار بحراند. با این بحران اقتصادی‌ای که در اروپا وجود دارد، اتحاد اروپا جدأ در تهدید است، یورو جدأ مورد تهدید است. آمریکا هم به نحو دیگری؛ کسری بودجه‌ی فراوان، قرض فراوان، فشار مردم، حرکت ضد‌وال‌استریت، حرکت - به قول خودشان - نود و نه درصدی. اینها حوادث مهمی است. البته وضع اروپا از آمریکا بدتر است؛ چند دولتشان سقوط کردند. الان در چندین کشور اروپائی بی‌ثباتی وجود دارد.

مشکلات آنها با مشکلات ما فرق هم میکند. مشکلات اقتصادی و بحران اقتصادی اروپا با مشکلات اقتصادی‌ای که ما احياناً دچارش میشویم، متفاوت است. مشکلات ما مثل مشکلات یک گروه کوهنورد است که دارد در راهی حرکت میکند. راه سختی است و البته مشکلاتی دارد؛ گاهی آب میخواهند، گاهی غذا میخواهند، گاهی مشکلات دارند، گاهی به یک مانعی برخورد میکنند؛ اما دارند طرف بالا میروند. مشکلات ما از این قبیل است. مشکلات اروپائی‌ها مثل اتوبوسی است که زیر بهمن گیر کرده. سالها خود آنها بدون اینکه بدانند، مقدمات این مشکل را فراهم کردند. این فاصله‌های طبقاتی، این غلبه‌ی سازوکار ربا در مسائل مادی، این تقویت زورمندان مادی، این نفوذپذیری از صهیونیستهای پول‌پرست و مال‌پرست، آنها را دچار مشکلاتی کرده؛ این بهمنی است که روی سرشان افتاده. بنابراین مشکلات آنها با مشکلات ما خیلی متفاوت است. این هم یک واقعیت است.

واقعیت دیگر، همین تحولات شمال آفریقا و تحولات مجموعه‌ی این منطقه است. در بعضی جاها این تحولات به تغییر نظامها و رژیمها منتهی شده؛ بعضی هم نشده، اما در خطرند. که من از اینها عبور میکنم.

یک واقعیت دیگر، توان افزایش‌یافته در درون جمهوری اسلامی است. ما کشور قدرتمندی هستیم. ما کشور دارا و توانائی هستیم. از لحاظ منابع، ما در رتبه‌های بالای جهانی هستیم. در بعضی از منابع، رتبه‌ی اولیم. در ترکیب نفت و گاز، ما در دنیا اولیم. از همه‌ی کشورهائی که دارای نفت هستند یا دارای گاز هستند، مجموع نفت و گاز ما بیشتر است. از لحاظ منابع و معادن اساسی، کشور غنای بالا و فراوانی دارد. از لحاظ نیروی انسانی، ما هفتاد و پنج میلیون نفر جمعیت داریم؛ این جمعیت عامل خیلی مهمی است.

من این را همین جا عرض بکنم؛ جمعیت جوان و بانشاط و تحصیلکرده و باسواد کشور، امروز یکی از عاملهای مهم پیشرفت کشور است. در همین آمارهائی که داده میشود، نقش جوانهای تحصیلکرده و آگاه و پرنشاط و پرنیرو را می‌بینید. ما باید در سیاست تحدید نسل تجدیدنظر کنیم. سیاست تحدید نسل در یک برهه‌ای از زمان درست بود؛ یک اهدافی هم برایش معین کردند. آنطوری که افراد متخصص و عالم و کارشناسان علمی این قسمت تحقیق و



بررسی کردند و گزارش دادند، ما در سال 71 به همان مقاصدی که از تحدید نسل وجود داشت، رسیدیم. از سال 71 به این طرف، باید سیاست را تغییر میدادیم؛ خطا کردیم، تغییر ندادیم. امروز باید این خطا را جبران کنیم. کشور باید نگذارد که غلبه‌ی نسل جوان و نمای زیبای جوانی در کشور از بین برود؛ و از بین خواهد رفت اگر به همین ترتیب پیش برویم؛ آنطوری که کارشناسها بررسی علمی و دقیق کردند. اینها خطابیات نیست؛ اینها کارهای علمی و دقیق کارشناسی شده است. اگر چنانچه با همین وضع پیش برویم، تا چند سال دیگر نسل جوان ما کم خواهد شد - که امروز قاعده‌ی جمعیتی ما جوان است - و بتدریج دچار پیری خواهیم شد؛ بعد از گذشت چند سال، جمعیت کشور هم کاهش پیدا خواهد کرد؛ چون پیری جمعیت با کاهش زاد و ولد همراه است. یک زمانی را مشخص کردند و به من نشان دادند، که در آن زمان، ما از جمعیت فعلی مان کمتر جمعیت خواهیم داشت. اینها چیزهای خطرناکی است؛ اینها را بایستی مسئولین کشور بجد نگاه کنند و دنبال کنند. در این سیاست تحدید نسل حتماً بایستی تجدیدنظر شود و کار درستی باید انجام بگیرد. این مسئله‌ی افزایش نسل و اینها جزو مباحث مهمی است که واقعاً همه‌ی مسئولین کشور - نه فقط مسئولین اداری - روحانیون، کسانی که منبرهای تبلیغی دارند، باید در جامعه درباره‌ی آن فرهنگ‌سازی کنند؛ از این حالتی که امروز وجود دارد - یک بچه، دو بچه - باید کشور را خارج کنند. رقم صد و پنجاه میلیون و دویست میلیون را اول امام گفتند - و درست هم هست - ما باید به آن رقمها برسیم. هر برهه‌ای که ما در مقابل جبهه‌ی دشمن انعطاف نشان دادیم و با توجیه‌هایی عقب‌نشینی کردیم - مثلاً یک وقت گفتیم بگذارید بهانه را از دست دشمن بگیریم، یک وقت گفتیم بگذارید سوءظن دشمن را از خودمان زائل کنیم - دشمن مواضع گستاخانه‌تری علیه ما گرفته. در آن روزی که ادبیات مسئولین ما آلوده شد به حرفها و تعبیرات تملق‌آمیز نسبت به غرب و فرهنگ غربی، در آن روز اینها ما را «محور شرارت» معرفی کردند! چه کسی؟ آن کسی که خودش مجسمه‌ی شرارت بود. رئیس جمهور قبلی آمریکا - مجسمه‌ی شرارت - ایران اسلامی را «محور شرارت» معرفی کرد! این کی بود؟ آن وقتی که ما در ادبیات خودمان، در اظهارات خودمان، حرفهای تملق‌آمیز نسبت به غرب و نسبت به آمریکا و اینها را تکرار میکردیم. اینها اینجوری‌اند. در همین قضیه‌ی هسته‌ای، آن وقتی که ما با اینها همراهی کردیم و عقب‌نشینی کردیم - البته برای ما تجربه‌ای بود، اما این واقعیت است - اینها جلو آمدند؛ اینقدر جلو آمدند که من در همین حسینه‌ی گفتم اگر بنا باشد که این روال از سوی آنها ادامه پیدا کند، من خودم وارد قضیه خواهم شد؛ و وارد قضیه شدم؛ ناچار شدیم؛ اینها کار ما نیست.

عقب‌نشینی‌ها آنها را گستاخ‌تر کرد، طلبگارتر کرد. یک روزی بود که مسئولین ما قانع بودند که اجازه بدهند ما 25 سانتریفیوژ در کشور داشته باشیم؛ آنها گفتند نمیشود! اینها قانع شدند که 5 تا سانتریفیوژ داشته باشیم؛ باز هم گفتند نمیشود! مسئولین ما قانع شدند که 3 تا سانتریفیوژ داشته باشیم؛ باز هم گفتند نمیشود! امروز گزارش را شنیدید، یازده هزار سانتریفیوژ داریم! اگر ما آن عقب‌نشینی‌ها را، آن انعطافها را ادامه میدادیم، امروز از پیشرفت هسته‌ای که هیچ خبری نبود، به این نشاط علمی هم که در چند سال اخیر در کشور وجود پیدا کرده - این حرکت علمی، این جوانها، این ابتکارات، اختراعات، پیشرفتهای گوناگون در بخشهای مختلف - قطعاً لطمه میخورد؛ چون اولاً نسبت به هر یک از آنها ممکن بود یک بهانه‌ای بیاورند؛ ثانیاً حرکت هسته‌ای و صنعت هسته‌ای، نماد پیشرفت یک کشور است. این هم یک واقعیت دیگر است.

یک واقعیت دیگر هم این است که اگر کشور در مقابل فشارهای دشمن - از جمله در مقابل همین تحریمها و از این چیزها - مقاومت مدبرانه بکند، نه فقط این حربه گند خواهد شد، بلکه در آینده هم امکان تکرار چنین چیزهایی دیگر وجود نخواهد داشت؛ چون این یک گذرگاه است، این یک برهه است؛ کشور از این برهه عبور خواهد کرد. این چیزهایی که الان آنها تهدید میکنند، تحریم میکنند، جز آمریکا و جز رژیم صهیونیستی، هیچ کس ذی‌نفع از این تحریمها نیست. دیگران را با زور و با فشار و با رودربایستی و با این چیزها وارد میدان کردند. خب، پیداست که زور و



فشار و رودربایستی نمیتواند خیلی ادامه پیدا کند - يك مدتی است - شاهدش هم این است که مجبور شدند بیست تا کشور را از همین تحریمهای نفتی و امثال اینها استثناء کنند! دیگرانی هم که استثناء نشدند، خودشان مایل نیستند، و بیش از آنچه که ما بخواهیم یا همان اندازه که ما میخواهیم، آنها دنبال راه حل میگردند. بنابراین بایستی مقاومت کرد. خب، اینها واقعیتهای ملموس است. اینهایی که عرض کردم، هیچکدامش تحلیل نبود، ذهنی نبود؛ چیزهایی است که مشاهده میکنیم.

البته در کنار این واقعیتها، این واقعیت هم هست که ما هنوز آن حالت لازم متناسب اسلامی را در میدان کار و اینها در خودمان به وجود نیاوردیم؛ يك قدری دچار تنبلی هستیم؛ این جزو میراثهای دوران استبداد و تسلط دیکتاتوری بر کشور است. وقتی در يك کشوری دیکتاتوری بود، مردم تنبل میشوند؛ استعدادها به میدان تجربه و عمل وارد نمیشوند. این میراث دوران استبداد است که در ما وجود دارد. باید تنبلی را کنار بگذاریم. آن خطرپذیری لازم در همه بخشهای جامعه نیست. با توکل به خدای متعال، و با تدبیر و درایت لازم، باید خطرپذیری وجود داشته باشد؛ این را باید همه داشته باشیم.

خب، اینکه ما عرض کردیم وضعیت بدر و خیر، یعنی همین. وضعیت بدر و خیر یعنی تهدید هست، چالش هست، اما بن بست نیست. در بدر امکانات کم بود، اما غلبه حاصل شد. امکانات طرف مقابل، چندین برابر؛ شاید در بعضی بخشها، غیرقابل مقایسه با امکانات جبهه ی اسلام بود. در خیر سختی وجود داشت؛ رفتند مدتها آنجا ماندند؛ مقاومت دشمن شدید بود؛ اما غلبه پیدا کردند. چالش هست؛ اما در قبال چالش، توان و قدرت و استعداد و ظرفیت هم وجود دارد. این، معنای وضعیت بدر و خیر است. اگر این ظرفیت را به میدان آوردیم، اگر نقاط ضعف را کم کردیم، پیشرفت خواهیم کرد.

آنچه که من در دنباله ی عرایض عرض میکنم - که دیگر وقت دارد تمام میشود و مجال نیست - این است که برادران و خواهران عزیز! مسئولان محترم! ما باید مسائل کشور را با این دید نگاه کنیم؛ آرمانها جلوی چشم ما باشد؛ واقعیتهای تشویق کننده جلوی چشم ما باشد. در مورد واقعیتهای منفی - که در واقع در بعضی موارد واقعیت سازی است، واقعیت نمائی است - دچار اشتباه نشویم. البته توان دشمن را دست کم نگیریم، سهل انگاری و ساده انگاری نکنیم. مسئله، مسئله ی اساسی و مهمی است. شما مثل يك ریاضیدانی که میخواهد يك مسئله ی مهم ریاضی را حل کند، بر سر این مسئله تلاشتان را به کار ببرید و مسئله را حل کنید. شما ریاضیدان با استعدادی هستید؛ این هم يك مسئله ی ریاضی است. اینجوری باید با مسائل گوناگون برخورد کنید. خوشبختانه انسان مشاهده میکند که همین روحیه هم در دستگاههای گوناگون وجود دارد. به مسئله ی اقتصاد باید با این دید نگاه کرد.

ما چند سال پیش «اقتصاد مقاومتی» را مطرح کردیم. همه ی کسانی که ناظر مسائل گوناگون بودند، میتوانستند حدس بزنند که هدف دشمن، فشار اقتصادی بر کشور است. معلوم بود و طراحیها نشان میداد که اینها میخواهند بر روی اقتصاد کشور متمرکز شوند. اقتصاد کشور ما برای آنها نقطه ی مهمی است. هدف دشمن این بود که بر روی اقتصاد متمرکز شود، به رشد ملی لطمه بزند، به اشتغال لطمه بزند، طبعاً رفاه ملی دچار اختلال و خطر شود، مردم دچار مشکل شوند، دلزده بشوند، از نظام اسلامی جدا شوند؛ هدف فشار اقتصادی دشمن این است، و این محسوس بود؛ این را انسان میتوانست مشاهده کند.

من سال ۸۶ در سخن مطهر علی بن موسی الرضا (علیه الصلوة و السلام) در سخنرانی اول سال گفتم که اینها دارند مسئله ی اقتصاد را پیگیری میکنند؛ بعد هم آدم میتواند فرض کند که این شعارهای سال حلقه هائی بود برای ایجاد



يك منظومه‌ی كامل در زمينه‌ی مسائل اقتصاد؛ يعنی اصلاح الگوی مصرف، مسئله‌ی جلوگیری از اسراف، مسئله‌ی همت مضاعف و كار مضاعف، مسئله‌ی جهاد اقتصادی، و امسال تولید ملی و حمایت از كار و سرمایه‌ی ایرانی. ما اینها را به عنوان شعارهای زودگذر مطرح نکردیم؛ اینها چیزهایی است که میتواند حرکت عمومی کشور را در زمینه‌ی اقتصاد ساماندهی کند؛ میتواند ما را پیش ببرد. ما باید دنبال این راه باشیم.

مسئله‌ی اقتصاد مهم است؛ اقتصاد مقاومتی مهم است. البته اقتصاد مقاومتی الزاماتی دارد. مردمی کردن اقتصاد، جزو الزامات اقتصاد مقاومتی است. این سیاستهای اصل ۴۴ که اعلام شد، میتواند يك تحول به وجود بیاورد؛ و این كار باید انجام بگیرد. البته کارهایی انجام گرفته و تلاشهای بیشتری باید بشود. بخش خصوصی را باید توانمند کرد؛ هم به فعالیت اقتصادی تشویق بشوند، هم سیستم بانکی کشور، دستگاههای دولتی کشور و دستگاههایی که میتوانند كمك کنند - مثل قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضائیه - كمك کنند که مردم وارد میدان اقتصاد شوند. کاهش وابستگی به نفت یکی دیگر از الزامات اقتصاد مقاومتی است. این وابستگی، میراث شوم صد ساله‌ی ماست. ما اگر بتوانیم از همین فرصت که امروز وجود دارد، استفاده کنیم و تلاش کنیم نفت را با فعالیتهای اقتصادی درآمدزای دیگری جایگزین کنیم، بزرگترین حرکت مهم را در زمینه‌ی اقتصاد انجام داده‌ایم. امروز صنایع دانش‌بنیان از جمله کارهایی است که میتواند این خلأ را تا میزان زیادی پر کند. ظرفیتهای گوناگونی در کشور وجود دارد که میتواند این خلأ را پر کند. همت را بر این بگذاریم؛ برویم به سمت این که هرچه ممکن است، وابستگی خودمان را کم کنیم.

مسئله‌ی مدیریت مصرف، یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی است؛ یعنی مصرف متعادل و پرهیز از اسراف و تبذیر. هم دستگاههای دولتی، هم دستگاههای غیر دولتی، هم آحاد مردم و خانواده‌ها باید به این مسئله توجه کنند؛ که این واقعاً جهاد است. امروز پرهیز از اسراف و ملاحظه‌ی تعادل در مصرف، بلاشک در مقابل دشمن يك حرکت جهادی است؛ انسان میتواند ادعا کند که این اجر جهاد فی سبیل الله را دارد.

يك بُعد دیگر این مسئله‌ی تعادل در مصرف و مدیریت مصرف این است که ما از تولید داخلی استفاده کنیم؛ این را همه‌ی دستگاههای دولتی توجه داشته باشند - دستگاههای حاکمیتی، مربوط به قوای سه‌گانه - سعی کنند هیچ تولید غیر ایرانی را مصرف نکنند؛ همت را بر این بگذارند. آحاد مردم هم مصرف تولید داخلی را بر مصرف کالاهای با مارکهای معروف خارجی - که بعضی فقط برای نام و نشان، برای پز دادن، برای خودنمایی کردن، در زمینه‌های مختلف دنبال مارکهای خارجی میروند - ترجیح بدهند. خود مردم راه مصرف کالاهای خارجی را ببندند.

به نظر ما طرحهای «اقتصاد مقاومتی» جواب میدهد. همین مسئله‌ی سهمیه‌بندی بنزین که اشاره کردند، جواب داد. اگر چنانچه بنزین سهمیه‌بندی نمیشد، امروز مصرف بنزین ما از صد میلیون لیتر در روز بالاتر میرفت. توانستند این را کنترل کنند؛ که خوب، امروز در يك حد خیلی خوبی هست. حتی باید جوری باشد که هیچ به بیرون نیازی نباشد، که الحمدلله نیست. تحریم بنزین را در برنامه داشتند؛ اقتصاد مقاومتی تحریم بنزین را خنثی کرد. و بقیه‌ی چیزهایی که مورد نیاز کشور است.

هدفمند کردن یارانه‌ها هم در جهت شکل دادن به اقتصاد ملی است؛ که اینها میتواند هم رونق ایجاد کند - در تولید، در اشتغال - و هم موجب رفاه شود؛ اینها مایه‌ی رشد تولید کشور، رشد اقتصادی کشور، مایه‌ی اقتدار يك کشور است. با رشد تولید، يك کشور در دنیا اقتدار حقیقی و آبروی بین‌المللی پیدا میکند. این کار بایستی به انجام برسد.



و استفاده‌ی حداکثری از زمان و منابع و امکانات. از زمان باید حداکثر استفاده بشود. طرحهائی که سالهای متمادی طول میکشید، امروز خوشبختانه با فاصله‌ی کمتری انسان می‌بیند که فلان کارخانه در ظرف دو سال، در ظرف هجده ماه به بهره‌برداری رسید. باید این را در کشور تقویت کرد.

حرکت بر اساس برنامه، یکی از کارهای اساسی است. تصمیمهای خلق‌الساعه و تغییر مقررات، جزو ضربه‌هائی است که به «اقتصاد مقاومتی» وارد میشود و به مقاومت ملت ضربه میزند. این را، هم دولت محترم، هم مجلس محترم باید توجه داشته باشند؛ نگذارند سیاستهای اقتصادی کشور در هر زمانی دچار تذبذب و تغییرهای بی‌مورد شود.

یک مسئله هم مسئله‌ی وحدت و همبستگی است. در کشور ما خوشبختانه ملت متحدند؛ این خیلی دستاورد مهمی است؛ از این باید صیانت کرد؛ نگذاریم از بین برود. این اختلافاتی که گاهی بین مسئولین بروز میکند - که به سطح رسانه‌ها هم کشیده میشود؛ بیخود، بی‌مورد، بی‌فایده - به اتحاد ملی ضربه میزند. یک عده میشوند طرفدار این، یک عده هم میشوند طرفدار آن؛ مخالفت کردن، متهم کردن یکدیگر؛ یک عده‌ای قوه‌ی مجریه را متهم کنند، یک عده‌ای از آن طرف قوه‌ی مقننه را متهم کنند، یک عده‌ای قوه‌ی قضائیه را متهم کنند، تقصیرها را گردن هم بیندازند؛ این جزو کارهای بسیار مضر است و دوستان محترم ما، مسئولان عزیز کشور بدانند که این در بین مردم هم هیچگونه آبرو و وجهه‌ای ایجاد نمیکند که ما مشکلات را هی به گردن این و آن بیندازیم. نه، یک مشکلاتی وجود دارد؛ باید حل کرد و میتوانیم هم حل کنیم؛ ما از حل مشکلاتمان ناتوان نیستیم. همان طور که عرض کردم، اینها واقعیتهای کشور است که دارد به ما نشان میدهد.

امیدواریم ان شاء الله خدای متعال به برکت این ماه و به برکت این ساعات، برکات خودش را بر ملت عزیز ما و مسئولان ما نازل کند. پروردگارا! به محمد و آل محمد، ملت ایران را، آحاد مردم را، مسئولان کشور را به طور کامل از برکات این ماه بهره‌مند بفرما. پروردگارا! به محمد و آل محمد، ملت ایران را، نظام جمهوری اسلامی را در همه‌ی عرصه‌ها بر دشمنانش پیروز کن. پروردگارا! به محمد و آل محمد، بدخواهان جمهوری اسلامی و نظام مقدس اسلامی و ملت عزیز ایران را منکوب و مغلوب بفرما. پروردگارا! دلهای ما را از انگیزه‌های ناسالم، از احساسات ناسالم، پاک و مبرا بفرما. پروردگارا! دعای حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) را شامل حال ما بگردان؛ ما را شایسته‌ی دعای آن بزرگوار قرار بده. پروردگارا! آنچه گفتیم، آنچه کردیم، آنچه شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده و آن را به کرم خودت قبول بفرما.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(۱) مریم: ۳۹

(۲) مریم: ۳۹